

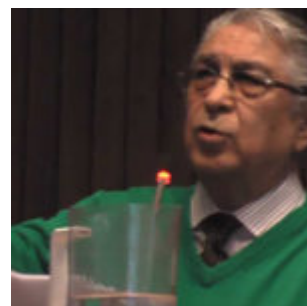
واپس ماندگی، سزاوار ملت ما نیست

آری تنها گناه من و گناه بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ منافع اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری‌های جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمان‌های استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام.

دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی شاه

منوچهر تقوی بیات

هر کس بخواهد دخالت‌های خانمانسوز و ویرانگر بیگانگان را در میهن ما نادیده بگیرد، آگاهانه یا ناآگاهانه به هم میهنان ما خیانت کرده است. آن‌هایی که انگشت اتهام را به سوی مردمان از جان گذشته و فداکار ما نشانه می‌روند و می‌گویند تقصیر ماست و گناه را به گردن ملتی در بند و اسیر می‌اندازند خوب می‌دانند که دروغ می‌گویند.



از انقلاب مشروطیت تا کنون ملت ایران در راه آزادی هزاران هزار کشته داده است، هرکس که خواسته تا نفسی بکشد و یا سخنی به آزادی بگوید به زندان، تبعید یا مرگ محکوم شده است. ملت ما برای آزادی بهای گزافی پرداخته است. دکتر مصدق پس از نزدیک به ۶۰ سال مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران، زمانی که فرصت یافت و می‌خواست قانون انتخابات را اصلاح کند و راه را برای انتخابات آزاد باز کند، تا ملت ما بتواند سرنوشت خود را در دست بگیرد، انگلیس و آمریکا با کمک ارتجاع داخلی (باز نشستگان ارتش، آیت الله بهبهانی، ابوالقاسم کاشانی و شعبان بی‌مخ‌ها) کودتا کردند و او را تا پایان عمر (سیزده سال) در احمدآباد زندانی کردند. کسانی که می‌گویند ملت ایران در روز ۲۸ مرداد، صبح می‌گفتند زنده باد مصدق و بعد از ظهر می‌گفتند زنده باد شاه، خوب می‌دانند که گروه دوم را آیت الله‌ها با دلارهای آمریکایی و زاهدی با تصرف فرستنده‌ی رادیو به خیابان‌ها آوردند. شعبان بی‌مخ و مشتی بدکاره و ولگرد

جزیی از ملت بودند اما ملت ایران را نمایندگی نمی کردند. آیت الله بهبهانی، کاشانی و فلسفی و عده ای طلبه ی مفتخور ملت ایران نبوده و نیستند. آخوندها همیشه دروغگو، خائن و ستون پنجم بیگانگان بوده اند.

واپس ماندگی، عقب ماندگی، در راه توسعه، توسعه نیافته و... برچسب های دیگری از این دست شایسته ی مردمان میهن ما نیست. سال هاست که کارشناسان استعمارگری، استادان دانشگاه های جهان سرمایه، قلم به مزدان و سیاست بازان خود فروخته و نیز نویسندگان ناآگاه، مردمان میهن ما را به زور آمارها و واژگونه نشان دادن رویدادهایی که در درازای صدها سال ستم، جهانخواران بر میهن ما روا داشته اند، کشور ما را عقب مانده می نامند. زهی بی شرمی، زهی نامردی و نامردمی!

به تاریخ برگردیم و رد پای اروپاییان استعمار گر در ایران را جستجو کنیم که با غارت و دست درازی به میهن ما، هر بار زیان های سنگین و فراوانی به مردمان میهن ما رسانده اند. شگفت انگیز است که پس از پانصد سال توطئه های استعمارگران، ما هنوز ایرانی هستیم و عقب ماندگی را شایسته کشور خود نمی دانیم. پانصد سال پیش پرتغالی ها در جنوب و در خلیج فارس به کشور ما یورش آوردند و آلفونس دالبوکوک، بندر گبرون (بندر زرتشتی ها) و یا جرون و یا گمبرون را گرفت. در همان دوران در شمال ایران اروپاییان در دربار اوزون حسن، زاد و ولد را آغاز کردند. تئودورا مگاله کومندین (دسپینا خاتون یا کاتارینا) همسر مسیحی اوزون حسن که کلیسای شخصی خود را در دربار اوزون حسن برپا کرده بود، سه دختر و یک پسر زایید. یکی از این دختران یعنی مارتا با تخم و ترکه ی شیخ صفی الدین اردبیلی (یکی از بزرگان صوفی ها)، که حیدر نام داشت، سلسله صفوی شیعی مذهب را با کمک امام زمان برپا کردند. بیهوده نیست که بیگانگان کشور ما را کشور امام زمان می نامند. پرتغالی ها صد سال در خلیج فارس از غارت و چپاول، هر چه می توانستند کردند. چندین پشت از زاد و ولد اروپاییان در دربار شاهان صفوی گذشت تا شاه عباس صفوی "کبیر" به کمک "بریتانیای کبیر" بندر گمبرون را از پرتغالی ها پس گرفت و نام آن را بندر عباس گذاشت. آری شاه عباس پرتغالی ها را به کمک انگلیس ها از خلیج فارس بیرون کرد. شاید ما باید تاریخ را به گونه ای دیگر بخوانیم. گویا آموزش و پرورش که بیگانگان بطور فرمایشی و بدون انتخابات برای ایران ساخته اند، ما را فریب داده است. "بریتانیای کبیر" پس از بیرون کردن پرتغالی ها از خلیج فارس با دسیسه و پشتکار استعمارگری،

کمپانی هند شرقی را در همسایگی بندر عباس برپا و آغاز به غارت کشور پهناور هند کردند.

شگفت انگیزتر آنست که همه می دانیم که نمایندگان الیزابت اول یعنی برادران شرلی در دربار شاه عباس فرمانروایی می کردند و برای سپاه شاه عباس توپ و تفنگ فراهم می کردند و سپاهیان شاه عباس را به هرکجا می خواستند می فرستادند. امپراتوری عثمانی هر روز در اروپا پیشرفت می کرد، در سال ۱۶۰۶ میلادی اتریش را شکست داد و این کشور را واداشت تا ترانسیلوانیا را رها کند. برای جلوگیری از پیشرفت عثمانی ها در اروپا از ۱۶۰۳ تا ۱۶۲۵ میلادی چندین بار سپاهیان شاه عباس شیعه مذهب با کمک و رایزنی برادران شرلی برای نجات اروپاییان از خطر ترک های مسلمان، به جنگ با عثمانی پرداختند و در همه ی این جنگ ها هم به کمک کارشناسان انگلیسی پیروز شدند. همچنین شاه عباس برادران شرلی را به دربارهای اروپا و دربار امپراتوری مقدس روم فرستاد تا از آن ها کمک و یاری برای جنگیدن بخواهد.

پس از جنگ های ایران و عثمانی انگلیس ها برای حفظ منافع خودشان در کمپانی هند شرقی از سال ۱۶۵۱ میلادی جنگ های ایران و روس را برپا کردند. این جنگ ها این ویژگی را داشت که توجه ایران و روسیه را از هند دور می کرد و به این دو کشور اجازه نمی داد که به هندوستان و غارت آن بیندیشند، گرچه نادر شاه برخلاف میل انگلیس ها به هند یورش برد و آنجا را غارت کرد. آن ها نیز برای تاوان و پادافره ی دست اندازی نادر شاه به هندوستان و قلمرو کمپانی هند شرقی، او را در دشت مغان در اوج پیروزی کشتند. انگلیس ها با کمک کمپانی مسکوی

Moskovskaya kompaniya; was an English trading company;)
(.chartered in 1555

که از سال ۱۵۵۵ میلادی به دربار تزارهای روس نفوذ کرده بود، در دربار تزارها همان کاری را می کردند که در دربار شاهان صفوی و قاجار می کردند. (بساط این کمپانی را انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷، توانست به طور ظاهری کم تر کند، اما نفوذ انگلیس ها در روسیه همیشه بوده و با پیروزی دستگاه جاسوسی انگلیس بر کا گ ب و پوتین هنوز هم ادامه دارد!) در جنگ های ایران و روس که در سال ۱۸۱۳ میلادی با عهدنامه ی گلستان پایان یافت، میانجی آشتی این جنگ ها سرگور اوزلی سفیر انگلیس در ایران بود که قرارداد را هم او تنظیم

کرده و نوشته بود. پیوستن حاکم گرجستان به امپراتوری روسیه نیز با کمک دوستان انگلیسی دربار قاجاریه انجام گرفته است.

در جنگ جهانی اول انگلیس ها از جنوب و روس ها از شمال ایران را اشغال کردند. در سال ۱۹۱۵ میلادی نیروهای انگلیسی بندر بوشهر را اشغال کردند و مردمان میهن دوست جنوب و تنگستانی ها به جنگ با نیروهای اشغالگر انگلیس پرداختند. در سال ۱۹۱۶ میلادی در حالی که جنوب ایران در اشغال نیروهای ارتش انگلیس بود، ژنرال پرسی ساکس با گروهی سپاهی انگلیسی و هندی به بوشهر آمد و پلیس جنوب را به راه انداخت. انگلیس ها در جنوب و روس ها در شمال گندم های موجود در بازار و انبارها را خریدند و قحطی گسترده ای در کشور ایجاد کردند که در نتیجه آن چندین میلیون از مردمان بی گناه کشور ما کشته شدند و میلیون ها نفر نیز دچار سوء تغذیه و بیماری های دیگر شدند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انگلیس ها به فکر افتادند با خارج شدن روس ها از ایران، شمال ایران را هم در تصرف خود درآورند. با دادن وام به دربار ایران برای پرداخت مخارج قشون قزاق ها افسران انگلیسی عملن فرماندهی قزاق ها را به دست گرفتند. ژنرال آبرونساید پس از تفاهم های پنهانی با آتا تورک پدر ترکیه ی مدرن و عقب نشینی نیروهای ترکیه از ازمیر، سرنوشت ترکیه را به آتا تورک؛ قهرمان جنگ با انگلیس ها می سپارد و روانه ایران می شود تا قهرمان دیگری را در ایران به قدرت برساند. آبرونساید به عنوان فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران در نیمه ی سال ۱۹۲۰ به ایران می آید و فرماندهی نیروهای قزاق را به عهده می گیرد.

دولت بلشویکی شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قراردادی در مسکو با دولت ایران امضاء می کند. در این قرارداد آمده است: "دولت روسیه شوروی تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید." و در همین قرارداد دولت ایران متعهد می شود که اجازه ندهد دولت ثالثی در ایران قوای نظامی پیاده کند و سرحدات دولت شوروی را به خطر بیندازد. اگر دولت ایران خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد کند. با چنین قراردادی و خطر حمله ی شوروی به ایران انگلیس ها تصمیم می گیرند نقشه ی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی را برنامه ریزی کنند و سرنوشت سیاسی ایران را، مانند ترکیه و آتا تورک، به یک قهرمان ملی واگذار

کنند. ژنرال آیرونساید به توصیه جاسوس انگلیسی اردشیر ریپورتر و با هماهنگی مقامات سفارت انگلیس فرماندهی قزاق ها را به رضا خان می سپارد و در فوریه ۱۹۲۰ میلادی چند روز پیش از کودتای قزاق ها ایران را ترک می کند.

رضا شاه پس از بیست سال دیکتاتوری و کشتن اندیشمندان و میهن دوستان ایرانی و غارت ثروت های کشور، بدون شلیک یک گلوله، ناچار می شود فرماندهی ارتش مدرن ایران را رها کرده و از ایران فرار کند و به تبعید برود. رضا شاه و پسرش در مدرن کردن ایران اصلاحاتی سطحی در جهت وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی به کشورهای غربی انجام دادند که موجب وابستگی و بیچارگی بیشتر کشور ما شد. اصلاحات مدرن آنان، نتوانست از ایران، یک ژاپن یا کره ی جنوبی بسازد بلکه نتیجه اقدامات سیاسی آنان ایجاد یک ایران اسلامی بود.

پس از رفتن رضا شاه از ایران، در سال ۱۳۲۲ استالین، چرچیل و روزولت سران سه قدرت بزرگ پیروز در جنگ به ایران آمدند و راه را برای پادشاهی محمدرضا شاه تا سال ۱۳۵۷ هموار کردند. در جریان ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور به رهبری دولت ملی دکتر مصدق، محمدرضا شاه از ترس افزایش قدرت روز افزون ملت ایران، به ایتالیا فرار کرد. همان دولت هایی که او را به پادشاهی رسانده بودند با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ او را به ایران باز گردانند. کرمیت روزولت فرمانده اجرایی کودتا در کتاب خاطراتش می نویسد شاه ایران در یک ملاقات خصوصی به من گفت: «... من در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدیون خدا، ملت، ارتش و شما هستم.» روزولت در کتاب خاطراتش می نویسد؛ هنگامی که به دیدار چرچیل رفتم و این سخن شاه ایران را برایش گفتم، چرچیل لبخندی زد و...».

همان قدرت هایی که محمد رضا شاه را به سلطنت در ایران گماشته و او را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سلطنت باز گردانده بودند، پس از پایان جنگ سرد و سرآمدن تاریخ مصرف سلطنتش در ایران او را در کنفرانس گوادلوپ برکنار کردند و خمینی را به جای او گماردند. درازای فرمانروایی پهلوی ها برابر درازای جنگ سرد بود. محمد رضا شاه "بزرگ ارتشداران فرمانده آریامهر" هم مانند پدرش "رضا شاه کبیر"، بی سر و صدا ایران را ترک کرد و آن هایی که ادعای طرفداری از او و سلطنتش را می کردند، کوچکترین حرکتی هم نکردند. خمینی پس از دروغ هایی که در نوفل لوشاتو گفته بود و مردمان ایران و جهان را فریفته بود به ایران آمد و بر موج انقلاب مردمان کشور ما سوار شد و انقلاب ضد سلطنت ایران را ناکام ساخت و انقلابی های راستین را تا

آنجا که می توانست کشت. در درازای حکومت نکبت بار جمهوری اسلامی تجاوز آخوندها به جان و مال ملت ایران از هر اشغالگر خارجی بدتر بوده است. شمار زندانیان سیاسی، کشتار آنان، غارت منابع و ثروت های ایران، شمار معتادان، فقر و بدبختی مردمان میهن ما به مراتب بیشتر شده است. آخوندها در این چهل و اندی سال حکومت جمهوری اسلامی تاریخ و فرهنگ میهن ما را دگرگون، سیاه و به دروغ آغشته کرده اند. افزون بر کتاب های درسی و تاریخ که می نویسند، شب و روز از دستگاه های سخن پراکنی خود به مردم ایران و جهان درباره ی فرهنگ و تاریخ میهن ما، دروغ می گویند.

همانگونه که در تاریخ ثبت شده است و مردمان کشور ما هم فراموش نکرده و فراموش نخواهند کرد از انقلاب مشروطیت تا کنون همواره هم میهنان ما برای برپایی حکومت انتخاباتی و آزادی تلاش خونین کرده و هزاران هزار کشته داده اند. سرمایه داران کشورهای غربی با دسیسه و پول و امکانات سیاسی و تکنولوژی پیشرفته به کمک جاسوسان خود در ایران تلاش های هم میهنان ما را بی اثر کرده اند. مردمان ستمدیده ی میهن ما هنوز هم هر سال هزاران زندانی و هزاران کشته در راه آزادی میهن شان قربانی می دهند. در یک صد و پنجاه سال گذشته، آن سرمایه های مالی و انسانی که در کشور ما به دلیل دخالت بیگانگان و حکومت های وابسته به قدرت های خارجی، از دست رفته است اگر در راه آبادانی کشورمان به کار رفته بود امروز کشور ما یکی از کشورهای پیشرفته دنیا به شمار می رفت. با سوء مدیریت حکومت ضد ایرانی آخوندها در دوران ننگین حکومت اسلامی، هزاران هزار نیروی انسانی کشته شده اند، میلیون ها مغز هوشمند و پویا از ایران فرار کرده اند، منابع طبیعی فراوان از نفت و کانی های گوناگون به غارت رفته است، نرخ دلار بیش از هزار برابر شده است یعنی نقدینه ی مردم را نیز به غارت برده اند. در یک حکومت ملی و برگزیده از سوی مردمان کشورمان، همه ی این ثروت های تلف شده و از دست رفته می توانست در راه آبادانی کشور و رفاه هم میهنان به کار رود. من بر این باورم که هم میهنان ما با کمک خرد جمعی ناگزیر راه رهایی خود را خواهند یافت. " ... تواند باز بیند روزگار وصل// تواند بود و باید بود// ز اسب افتاده است او نه از اصل ..." (م. امید؛ قصه ی شهر سنگستان)

با امید پیروزی، پاینده ایران

منوچهر تقوی بیات

دهم اردیبهشت ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۹ آوریل ۲۰۲۰ میلادی